



## به بهانه اهداء جایزه دکتر داوری اردکانی

با وجود اشتیاق وسیع جوانان ایرانی اعم از دختران و پسران به ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی، آزاد و غیرانتفاعی و گذراندن سطوح تحصیلی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری در همه رشته‌ها از پزشکی و مهندسی و علوم پایه و علوم انسانی و هنر و تحمل مرارت‌های زیاد جهت قبولی در کنکورهای مختلف که به جای خود تحسین برانگیز و درخور ستایش است، اما پرسش‌هایی نیز از طرفی در خصوص انگیزه سعی وافر و تلاش وسیع داوطلبان برای تحصیل در دانشگاه‌ها و از سوی دیگر در خصوص نظام حاکم بر آموزش عالی کشور (فعلاً به آموزش و پرورش ابتدایی و متوسطه کاری نداریم) و نقیصه‌ها، آسیب‌ها و ضعف‌ها و البته قوت‌های آن مطرح است.

پرسش‌هایی از این دست که تا چه اندازه کسب علم و مهارت انگیزه اصلی ورود به دانشگاه است و به فرض وجود چنین انگیزه‌ای دانشگاه چه اندازه پاسخگوی چنین انگیزه‌ای است و علاوه بر آن به فرض آنکه داوطلبان با انگیزه واقعی علم‌جویی و مهارت‌طلبی و تحصیل تخصص وارد دانشگاه شوند و دانشگاه هم به آنها علم و مهارت بیاموزد این آموخته‌ها و مهارت‌ها تا چه اندازه متناسب با نیازهای واقعی جامعه و پاسخگوی بازار کار و متناسب با آن است؟ سالانه هزاران دانشجو در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری از دانشگاه‌های کشور فارغ‌التحصیل می‌شوند؛ هر یک از آنان پایان‌نامه و رساله‌ای پژوهشی می‌نویسند، این پژوهش‌ها در پاسخ به چه نیازی نوشته می‌شود؟ و در کجا و توسط چه کسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ در نگارش آنها تا چه حد موازین روش پژوهش رعایت می‌شود؟ چه درصدی از فارغ‌التحصیلان جذب بازار کار می‌شوند و تا چه اندازه از مهارت لازم برخوردارند؟ دوره‌های تحصیلات تکمیلی بویژه در مقطع دکتری، دوره پژوهش و تحقیق است، پژوهش بدون پرسش بی‌معنا است، پژوهشگران دوره دکترای ما تا چه میزان برخوردار از روح پرسشگری هستند؟ نظام دانشگاهی ما تا چه اندازه اهتمام به ایجاد روحیه پرسشگری در دانشجویان دارد؟ البته می‌دانیم که در طرح‌های پیشنهادی پژوهشی دوره‌های تحصیلات تکمیلی بخشی به طرح مسأله و بخشی به پرسش‌های تحقیق اختصاص دارد، اما آیا این مسأله و پرسش‌ها بیشتر صورت رسمی و تشریفاتی ندارد و لذا صورت انتزاعی به خود نگرفته است؟ اگر اینگونه نبود جامعه ما که با مشکلات و مسأله‌های عظیمه در زمینه‌های بسیار وسیع اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، روانی، اعتقادی، زیست محیطی، صنعتی، سیاسی، حقوقی و... مواجه است، چرا نمی‌تواند برای مشکلات خود راه حلی در این همه رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها که در همین موضوعات نوشته می‌شود بیابد؟

البته اگر از پدیده پایان نامه فروشی و انتحال و سرقت های علمی که بویژه اخیراً حتی صورت علنی به خود گرفته است، بگذریم و به بحث آن وارد نشویم، حکایت چاپ مقاله های مستخرج از تز در مجلات پژوهشی داخلی و خارجی به خودی خود تا حد زیادی دلالت بر بحرانی دارد که گریبانگیر وضعیت علم و پژوهش در کشور ما است. بین ما ایرانیان مشهور است که در میان ملل جهان از بهره هوشی بالایی برخورداریم گاهی گفته می شود بیشترین بهره هوشی را داریم، نمی دانم این پندار کی و از کجا آمده است اما می دانیم که ظاهراً طبق تحقیقاتی که نتایج آن در برخی منابع در دسترس است، متوسط بهره هوشی ما کمتر یا در حد متوسط جهانی است، اما بهره هوشی

کم و بیش همان است که قدما به آن عقل جزوی و عقل معاش می گفتند، که کمبود آن خود را در ناهماهنگی و پریشانی امور هر روزی و ندانم کاری ها و ناتوانی ها در امور جاری نشان می دهد. اما عقل جزوی هرگز بدون مینا و خود بسنده نیست بلکه ریشه در عقلی دیگر دارد و از آن مدد می گیرد و نشاطش وابسته به آن است. ریشه و اساس و مبنای عقل جزوی (یا بهره هوشی) در عقل کلی است. عقل کلی به بنیادها می اندیشد و غایبات را می بیند و امکانات را در نظر می آورد و همه مسائل را در نسبت با هم و تحت یک کل در نظر می آورد و از ظاهر امور به باطن آنها می رود و از سطح به عمق می رسد. عقل کلی در مناسبات بین انسانها و در نهادها و مؤسسات و در قوانین و تدبیرها و... ساری و جاری است.

از میان رشته های دانشگاهی رشته فلسفه جایگاه متفاوت و متمایزی دارد زیرا هر علمی و رشته ای را به سبب فایده و نتیجه ای که دارد می آموزند تا به کار ببرند اما آموختن فلسفه به چه کار می آید؟ کدام مسأله فوری و مشکل عملی را می توان با آنچه در فلسفه آموخته می شود حل و برطرف کرد؟ فلسفه به مسائل بنیادین می پردازد. اساسی ترین مسائل و بنیادی ترین پرسش ها، پرسش های فلسفی است. از سوی دیگر تنوع وسیع حیطه های تفکر داکتر داورى از قبیل تاریخ و سیاست و فرهنگ و شعر و توسعه و وضعیت تفکر و آموزش و مدیریت و ورزش در کشور ما و... نشان دهنده انضمامی بودن تفکر فلسفی داکتر داورى است و همین امر ایشان را شایسته نام معلم تفکر معاصر ما کرده است. جایزه داکتر داورى گام نمادینی است برای تشویق پژوهشگران جوان فلسفه در مسیر اجرای تحقیقات اصیل فلسفی و گسترش روحیه پرسشگری بنیادین در جامعه علمی و دانشگاهی کشور و توجه به انضمامی ترین مسائل و پرسش های انسان معاصر و تأمل و تفکر در وضع کنونی فکر و فرهنگ و سیاست و هویت جمعی ما.

مراسم اهدای سومین دوره جایزه داکتر رضا داورى اردکانی، امروز ساعت 16:30 در مرکز فرهنگی شهرکتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می شود. یادداشت محمد جواد صافیان در روزنامه ایران

به بهانه اهدای جایزه دکتر داوری اردکانی

با وجود اشتیاق وسیع جوانان ایرانی اعم از دختران و پسران به ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی، آزاد و غیرانتفاعی و گذراندن سطوح تحصیلی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری در همه رشته‌ها از پزشکی و مهندسی و علوم پایه و علوم انسانی و هنر و تحمل مرارت‌های زیاد جهت قبولی در کنکورهای مختلف که به جای خود تحسین برانگیز و درخور ستایش است، اما پرسش‌هایی نیز از طرفی در خصوص انگیزه سعی وافر و تلاش وسیع داوطلبان برای تحصیل در دانشگاه‌ها و از سوی دیگر در خصوص نظام حاکم بر آموزش عالی کشور (فعلاً به آموزش و پرورش ابتدایی و متوسطه کاری نداریم) و نقیصه‌ها، آسیب‌ها و ضعف‌ها و البته قوت‌های آن مطرح است. پرسش‌هایی از این دست که تا چه اندازه کسب علم و مهارت انگیزه اصلی ورود به دانشگاه است و به فرض وجود چنین انگیزه‌ای دانشگاه چه اندازه پاسخگویی چنین انگیزه‌ای است و علاوه بر آن به فرض آنکه داوطلبان با انگیزه واقعی علم‌جویی و مهارت‌طلبی و تحصیل تخصص وارد دانشگاه شوند و دانشگاه هم به آنها علم و مهارت بیاموزد این آموخته‌ها و مهارت‌ها تا چه اندازه متناسب با نیازهای واقعی جامعه و پاسخگویی بازار کار و متناسب با آن است؟ سالانه هزاران دانشجو در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری از دانشگاه‌های کشور فارغ‌التحصیل می‌شوند؛ هر یک از آنان پایان‌نامه و رساله‌ای پژوهشی می‌نویسند، این پژوهش‌ها در پاسخ به چه نیازی نوشته می‌شود؟ و در کجا و توسط چه کسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ در نگارش آنها تا چه حد موازین روش پژوهش رعایت می‌شود؟ چه درصدی از فارغ‌التحصیلان جذب بازار کار می‌شوند و تا چه اندازه از مهارت لازم برخوردارند؟ دوره‌های تحصیلات تکمیلی بویژه در مقطع دکتری، دوره پژوهش و تحقیق است، پژوهش بدون پرسش بی‌معنا است، پژوهشگران دوره دکترای ما تا چه میزان برخوردار از روح پرسشگری هستند؟ نظام دانشگاهی ما تا چه اندازه اهتمام به ایجاد روحیه پرسشگری در دانشجویان دارد؟ البته می‌دانیم که در طرح‌های پیشنهادی پژوهشی دوره‌های تحصیلات تکمیلی بخشی به طرح مسأله و بخشی به پرسش‌های تحقیق اختصاص دارد، اما آیا این مسائل و پرسش‌ها بیشتر صورت رسمی و تشریفاتی ندارد و لذا صورت انتزاعی به خود نگرفته است؟ اگر اینگونه نبود جامعه ما که با مشکلات و مسائل عدیده در زمینه‌های بسیار وسیع اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، روانی، اعتقادی، زیست محیطی، صنعتی، سیاسی، حقوقی و... مواجه است، چرا نمی‌تواند برای مشکلات خود راه حلی در این همه رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها که در همین موضوعات نوشته می‌شود بیابد؟

البته اگر از پدیده پایان‌نامه فروشی و انتحال و سرقت‌های علمی که بویژه اخیراً حتی صورت علنی به خود گرفته است، بگذریم و به بحث آن وارد نشویم، حکایت چاپ مقاله‌های مستخرج از تز در مجلات پژوهشی داخلی و خارجی به خودی خود تا حد زیادی دلالت بر بحرانی دارد که گریبانگیر وضعیت علم و پژوهش در کشور ما است. بین ما ایرانیان مشهور است که در میان ملل جهان از بهره‌هوشی بالایی برخورداریم گاهی گفته می‌شود بیشترین بهره‌هوشی را داریم، نمی‌دانم این پندار کی و از کجا آمده است اما می‌دانیم که ظاهراً طبق تحقیقاتی که نتایج آن در برخی منابع در دسترس است، متوسط بهره‌هوشی ما کمتر یا در حد متوسط جهانی است، اما بهره‌هوشی

کم و بیش همان است که قدما به آن عقل جزوی و عقل معاش می‌گفتند، که کمبود آن خود را در ناهماهنگی و پریشانی امور هرروزی و ندانم کاری‌ها و ناتوانی‌ها در امور جاری نشان می‌دهد. اما عقل جزوی هرگز بدون مینا و خود بسنده نیست بلکه ریشه در عقلی دیگر دارد و از آن مدد می‌گیرد و نشاطش وابسته به آن است. ریشه و اساس و مبنای عقل جزوی (یا بهره‌هوشی) در عقل کلی است. عقل کلی به بنیادها می‌اندیشد و غایبات را می‌بیند و امکانات را در نظر می‌آورد و همه مسائل را در

نسبت با هم و تحت یک کل در نظر می‌آورد و از ظاهر امور به باطن آنها می‌رود و از سطح به عمق می‌رسد. عقل کلی در مناسبات بین انسانها و در نهادها و مؤسسات و در قوانین و تدبیرها و... ساری و جاری است.

از میان رشته‌های دانشگاهی رشته فلسفه جایگاه متفاوت و متمایزی دارد زیرا هر علمی و رشته‌ای را به سبب فایده و نتیجه‌ای که دارد می‌آموزند تا به کار ببرند اما آموختن فلسفه به چه کار می‌آید؟ کدام مسأله فوری و مشکل عملی را می‌توان با آنچه در فلسفه آموخته می‌شود حل و برطرف کرد؟ فلسفه به مسائل بنیادین می‌پردازد. اساسی‌ترین مسائل و بنیادی‌ترین پرسش‌ها، پرسش‌های فلسفی است. از سوی دیگر تنوع وسیع حیطه‌های تفکر دکتر داوری از قبیل تاریخ و سیاست و فرهنگ و شعر و توسعه و وضعیت تفکر و آموزش و مدیریت و ورزش در کشور ما و... نشان‌دهنده انضمامی بودن تفکر فلسفی دکتر داوری است و همین امر ایشان را شایسته نام معلم تفکر معاصر ما کرده است. جایزه دکتر داوری گام نمادینی است برای تشویق پژوهشگران جوان فلسفه در مسیر اجرای تحقیقات اصیل فلسفی و گسترش روحیه پرسشگری بنیادین در جامعه علمی و دانشگاهی کشور و توجه به انضمامی‌ترین مسائل و پرسش‌های انسان معاصر و تأمل و تفکر در وضع کنونی فکر و فرهنگ و سیاست و هویت جمعی ما.

مراسم اهدای سومین دوره جایزه دکتر رضا داوری اردکانی، امروز ساعت 16:30 در مرکز فرهنگی شهرکتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود.